

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

ش. آهنگر  
۲۰ جنوری ۲۰۱۷

## آیا جنگ طالبان یک جنگ مقاومت ملی است؟

۱

در این روزها که ستم امپریالیزم در کشور ما به چشم همگان می خورد و طشت رسوائی تجاوزگران و متحدین شان سرریز کرده، باز با کمال تأسف عده ای اینجا و آنجا به یاد کفن کش سابق افتاده اند و حتی در غرب هوای حمایت از طالبان برسرخشان زده است. طی حدود سه دهه با دریغ و درد که به مراتب شاهد چنین تراژیدی بوده ایم. چنان که با حاکمیت وحشی جهادی ها برخی از مردم به "نجیب جلااد" رضایت می دادند و با آمدن امارت کور و مستبد طالبان هوای استقرار سلطنت و غیره و غیره برسرخشان می زد. حال بار دیگر تکرار همان تراژیدی است و یکی از دلایل هم به طور قطع نبود یک الترناتیف و یا بدیل حاکمیت ملی انقلابی است که توده ها برای تأمین حقوق و آزادی های شان برآن متکی شوند.

ولی چه می توان کرد این بدبختی ما و ملت مظلوم ماست که هر جنایتکاری با رسیدن به قدرت در قدم اول مغزهای اندیشمند و سینه های پُر از آرزوی بهترین فرزندان ین سرزمین را به تیرکین بست و ضربه کاری اش را بر نهادها و ساختارهای مردمی وارد کرد تا مردم ما را از رهبری خردمند و ستادهای کارآ محروم کند. اندک شماری از اندیشمندان دلسوز باقی مانده این سرزمین نیز یا فرسوده شده اند یا عوامل بازدارنده گوناگون سد راه شان شده و آن ها را به حاشیه زده است. در نهادهای مردمی ضربت خورده موجودم انحرافات، درون خوری ها و یکی دو کردن های حقیر فردی و گروهی انرژی های مفید شان را به ناحق فرسوده و ضایع می سازد. من امیدوارم اندیشمندان و روشنفکران مترقی و وطن خواه، اعم از سالمند و جوان، و نهادهای مردمی ما، با دقت و توجه عمیق تر به مُلک و مردم شان و تمکین به رسالت تاریخی خود بر مشکلات و موانع غلبه کنند و چراغی فرا راه خلق خود شوند تا این خلق مظلوم و دربند کشیده شده کماکان از چاله به چاه و از چاهی به چاه دیگر نیفتند و بتوانند در پرتو دیدی روشن، کشور ویران شده اش را سرانجام در مسیر آزادی، آبادی و رفاه رهنمون شده و استوارانه ره پوید.

به نظر من آنچه در رابطه با تأیید طالبان در شرایط موجود نقش فریبگر و گمراه کننده را برای عده ای روشنفکر بازی می کند جنگ مسلحانه ایست که طالبان برای رسیدن دوباره به قدرت علیه اداره مستعمراتی موجود افغانستان به راه انداخته اند. برخی ها گمان می برند که این جنگ گویا "جنگ مقاومت ملی" و "ضد تجاوز" است و این همان نکته

حساس افغان ها یعنی ضد تجاوزی بودن آن ها است که طالبان ماهرانه بر آن انگشت گذاشته اند و نمودند خود، آنچه آن نیستند .

با این حال برخی ها، علی رغم چیز فهمی شان و با حمل عنوان های درشت علمی رسمی، در تائید و تردید این نیرو و یا آن حرکت، انگیزه های قومی، مذهبی، منطقه ئی و یا هم رسیدن به آب و نانی را برای خودشان در نظر دارند، که هدایت چنین افرادی کار حضرت فیل است. ولی از آنجا که بعضاً هم دل سوزانه گمانه زنی هائی می کنند و در توجیه این گمان به نوشته هائی از ستالین و مائوتسه دون استناد می کنند در این یاد داشت کوتاه خواهیم دید که به استناد همان آثار، جنگ طالبان به هیچ وجه شرایط یک جنگ مقاومت ملی را که بتوان از آن حمایت کرد، ندارد .

باری در تحلیل تضادهای جامعه خود به نظرات مختلف برخورد کرده بودیم و پایه تحلیل های مختلف را به بحث گرفته بودیم . در آنجا گفتیم عده ای در تحلیل شان " دشمن عمده را اخوان و تضاد عمده را با فئودالیزم می دانند که هم اکنون به قول آن ها بخشی از آن در تقابل و درگیری آشتی ناپذیر با امپریالیزم قرار دارد. ولذا رهنمود این نظر چنین است: برای حل تضاد عمده و دشمن عمده (فئودالیزم و اخوان) باید در همسوئی و همراهی با امریکا عمل کرد و آن را یاری رساند." ما این نظر را یک جانبه و انحرافی خواندیم که بخشی از واقعیت را می بیند و بخش های دیگر واقعیت را نادیده می گیرد و با این یک جانبه نگری در نهایت به تسلیم طلبی ملی در می غلند و تجاوز به کشور را توجیه می کند. علاوه بر آن بحث گفتیم که این نظر ماهیت و عملکرد امپریالیزم و زد و بند و همسوئی اش را با فئودالیزم و ارتجاع نادیده می گیرد. تحلیل ما این بوده است که تضاد عمده در کشور ما تضاد خلق افغانستان با امپریالیزم و ارتجاع است.

این تحلیل از خصلت جامعه ما ناشی می شود. جامعه ما از نظر ساختاری یک جامعه نیمه مستعمره و نیمه فئودالی بود که با تجاوز امپریالیسم به یک جامعه مستعمره و نیمه فئودالی بدل شده و توسط امپریالیزم و ارتجاع داخلی تحت ظلم و ستم قرار دارد. بنیاء دشمن اصلی مردم ما امپریالیزم و ارتجاع داخلی است و برای سرکوب و دفع این دشمنان و نجات جامعه، ما به یک انقلاب ملی - دموکراتیک تفکیک ناپذیر نیاز داریم. به قول مائوتسه دون "اشتباه است اگر تصور شود که انقلاب ملی و انقلاب دموکراتیک دو مرحله کاملاً متمایز انقلاب هستند." انقلاب ما باید علیه سلطه امپریالیزم و ارتجاع داخلی باشد. ارتجاع داخلی در کشور ما شامل مالکان بزرگ، تاجران دلال و ابسته، تکنوکرات های وابسته به غرب، جنگ سالاران، نیروهای بنیادگرای جهادی و طالبی هستند که به تعبیر به حق مائوتسه دون " هرگونه احساس ملی را از دست داده اند و منافع شان با منافع امپریالیست ها در آمیخته است. بدون وجود این خیل میهن فروشان امپریالیزم هرگز به این گستاخی دست به تجاوز نمی زد." (آثار منتخب، جلد اول، ص ۲۳۴)

هرگز نباید فراموش کنیم که در پهلوی عوامل دیگر، زمینه ساز و خواستار تجاوز شوروی به افغانستان خلقی - پرچمی ها بودند. از یاد مان نرود که پای بدترین نیروهای آدم کش و ویرانگر خارجی، اعم از پاکستانی و ایرانی و عرب و امریکائی و غیر ذالک را همین نیروهای جهادی به افغانستان داخل کردند. طالبان را که به حیث یک سپاه مزدور خود، تجاوزگران خارجی بر کشور و مردم ما تحمیل نمودند. حاکمیت موجود را هم همه می دانیم که ترسبات دود طیارات B52 امریکائی است. همین ها در مجموع همان ارتجاع داخلی هستند که در سطور بالا آن را تعریف کردیم و بی گمان دشمنان خلق اند و در سرشت خود همراه و همسو با منافع امپریالیسم و تجاوز. واقعاً هم بدون وجود این خیل میهن فروشان، نه سوسیال امپریالیزم، نه امپریالیزم و نه هم ارتجاع جهانی هرگز به این گستاخی دست به تجاوز به کشور ما نمی زدند .

به اساس این تحلیل **امپریالیزم و ارتجاع** در افغانستان اجزای یک جهت تضاد هستند. تصادم اینجا و آنجا و آنجای شان همان مسأله همگونی و مبارزه اضعاد در درون خود است که ما چنین مبارزه و همگونی را در درون خود نیروهای ارتجاعی و هم در درون خود امپریالیست ها و... شاهد بوده هستیم. من در این جا نمی خواهم آن را به تکرار به بحث بگیرم.

همانگونه که در نظر انحرافی قبلی دیدیم که منافع فئودالیزم و ارتجاع را هم اکنون از امپریالیزم جدا می کند، و به شکل افراطی اش در تقابل هم قرار می دهد، و باز خود در این تقابل جهت امپریالیزم را گرفته به انحراف تسلیم طلبی ملی می غلند؛ نظر دیگری هم که بخواد عکس آن را انجام بدهد، یعنی تضاد عمده را صرف با امپریالیزم تشخیص دهد و ارتجاع را که خود دلیل و عامل تجاوز به کشور ما و "سایر خونین امپریالیزم" است از امپریالیزم تفکیک کند و در این تفکیک و تقابل، طرف نیروهای ارتجاعی را به بهانه این که گروه هائی از آن علیه تجاوز امپریالیزم می جنگند بگیرد، باز با خلط تضادها به انحراف دیگری که دنباله روی از نیروهای ماورای ارتجاعی است در می غلند.

طرد تجاوز امر نیک و پذیرفتنی است، ملت ما هم در طول تاریخش به این کار شهرت جهانی یافته؛ ولی باکمال تأسف که با عدم توجه به رهبری و ترکیب نیروها در جنبش های ضد تجاوزی هر بار با ریختن خون هزارها و حتی صدها هزارانسان و ویرانی سرزمین ما، محصول این مبارزات را نیروهای ارتجاعی غصب کرده و جامعه ما را در مسیر قهقرائی تر از گذشته سوق دادند. حاصل جنگ های استقلال طلبانه مردم ما را به ضد امپریالیزم متجاوزانگلیس در جریان قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم، به خاطر نبود نیروی آگاه ملی در رهبری آن، امیر دوست محمد خان، امیر عبدالرحمن خان و نادر خان به غارت بُردند و هرکدام به نحوی ما را دوباره در اسارت خود و اربابان خارجی شان انداختند. دستاورد مقاومت خونین مردم ما علیه سوسیال امپریالیزم شوروی را در اواخر قرن بیستم امپریالیزم امریکا، ارتجاع منطقه و ارتجاع بنیادگرای جهادی - طالبی غصب کرده و چنین روز سیاهی را بر سر ما آورده اند که هر انسان با احساس به حال ما اشک می ریزد.

شاید کسی بپرسد که چرا در جنگ مقاومت ضد تجاوز شوروی بدون تدارک و در کنار اخوانی ها شرکت کردید؟ شرکت نیروهای ملی و مترقی در جنبش مسلحانه همگانی و خود جوش مردم علیه تجاوز شوروی، بدون تدارک قبلی، موضوعی است که ویژگی های خاص خود را داشت. یاد مان نرود که وقتی در دره صوف، پکتیا، کنر، بامیان، وردک، نیمروز... و سرانجام ۲۴ حوت ۱۳۵۷ش هرات **حرکات خودجوش مسلحانه مردم** بر پا شد، هرگز موجد و رهبری کننده آن نیروهای ارتجاعی اخوانی نبودند. آن ها در پیامد های این حرکات و برای غصب ثمرات آن توسط بیگانگان سازماندهی شدند. از همین جاست که یکی از سازمان های انقلابی شرکت کننده در جنگ (ساما)، با تأیید تقدم شعار "آزادی ملی" برخاسته های دیگر در وقت تجاوز، در اولین اعلامیه خود به جنبش خودجوش مردم هشدار داد و شرایط پیروزی یک جنگ مقاومت ملی و تکامل آن را به جنبش رهائیبخش خلق بر شمرد. "ساما" در اولین اعلامیه خود به قلم شهید مجید چنین بیان کرد که:

"تجارب سرتاسر جامعه بشری و من جمله نیروهای ضد امپریالیستی پارینه خلق ما به بهای خون هزاران فرزند پاکباز این سرزمین مؤید این حقیقت است که آزادی ملی **بدون دموکراسی واقعی، عدالت اجتماعی و گرایش مترقی** جز اسارت نوین و ضیاع خون های ریخته شده پیامدی نداشته و نخواهد داشت". (اولین اعلامیه ساما)

خوب دقت کنید! "ساما" به صراحت گفته است که شرکت ما در جنگ فقط به خاطر جنگ و یا حتی صرف برای طرد تجاوز نیست. ما در جنگ ضد تجاوزی که توسط مردم (توجه کنید توسط مردم) به شکل خودجوش آن راه افتاده ضمن اشتراک، رسالت هائی را باید به انجام برسانیم. این رسالت ها عبارتند از **کسب آزادی ملی، تحقق دموکراسی واقعی، تأمین عدالت اجتماعی و تثبیت گرایش مترقی** برای جنبش؛ تا بالاتر بتوانیم جنبش مردمی و جنگ مسلحانه را از یک

جنبش خودبه خودی و یک جنگ یله جار به یک جنبش رهبری شده ای بدل کنیم که بعد از طرد تجاوز و به دست آوردن "آزادی ملی" بتواند به مردم دموکراسی واقعی و عدالت اجتماعی را تأمین کند و جامعه را با گرایش مترقی به سمت تکامل و رفاه رهنمون شود و به رهائی خلق بینجامد.

اما دریغ و درد که دست درازی ها و **زد و بند امپریالیزم با فنودالیزم و ارتجاع** و گسیل انبارهای سلاح و میلیاردها دالر و هزاران متخصص و جنگ جو توسط شان، مانع و سد راه رسیدن ما و مردم ما به این آرمان والا گردید و با تسلط نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی بر جنبش ضد تجاوزی مردم ما، آن همه جان فشانی ها و قربانی دادن ها "جزاسارتی نوین و ضیاع خون های ریخته شده پیامدی نداشت."

این پیامد تلخ و جان گداز برای فهم و برداشت صحه گذاشت که جنبش یله جار را (هرچند توده ئی هم باشد، بدون رهبری سالم، مترقی و توانمند) نیروهای ارتجاعی مسلط بر آن، به میل خود به بیراهه عقب ماندگی و اسارت نوین سوق می دهند. هرگز نیروهای ملی و مترقی مجاز نیستند به چنین انحرافی تن در دهند چه رسد به این که دنباله رو آن شوند. نیروهای مترقی در آن زمان و در متن جنگ مقاومت نه تنها دنباله روی ارتجاع را که علیه تجاوز هم می جنگید نکردند، بلکه از خطر مثلث شوم ذلت و وابستگی (سوسیال امپریالیسم، امپریالیسم و ارتجاع) و انحراف مقاومت، در مقالات و نوشته های متعدد هشدار دادند و دست درازی های امپریالیزم، ارتجاع منطقه و ارتجاع داخلی را در جنبش مردم محکوم نمودند و عواقب آن را نیز پیش گوئی کردند. (رجوع شود به مقالات ندای آزادی دوره دوم تا چهارم)

نیروهای ملی و مترقی وظیفه دارند که جنبش های توده ئی را ایجاد و رهبری کنند، و هکذا باید در جنبش های توده ئی خود جوش هم جهت سمت دهی و رهبری درست آن به سوی "تحقق دموکراسی واقعی، عدالت اجتماعی و گرایش مترقی" شرکت کنند. ولی وقتی جنبشی نه توسط توده ها، بلکه بر اساس تضاد منافع امپریالیزم و ارتجاع منطقه توسط ارتجاع وحشی و خونخوار طالبی که زن و مرد بی گناه ما را گردن می زند و سنگسار می کند و تجربه تلخ چندسال قدرت مداری شوم و سیاهش هم پیش روی ماست، با سازماندهی شریرترین و ارتجاعی ترین نیروهای پاکستانی، که دشمنی شان را هم با مردم افغانستان پنهان نمی کنند، راه افتاده و هدفش از آغاز پیدایش تأمین منافع اربابان رنگارنگ ارتجاعی و امپریالیستی است، ما هرگز حق نداریم مؤید و بدتر از آن دنباله رو آن شویم. دنباله رو از آن جهت که چون نیروی قابل حساب و مؤثری در جنگ نیستیم و توان سمت دهی و رهبری آن را نداریم، که حتی به پای خود هم نمی توانیم بایستیم، لذا به دنباله رو طالب بدل می شویم. درحالی که در جنگ ضد تجاوز شوروی چپی ها جبهات مسلح مستقل، نیمه مستقل و پوششی داشتند که حتی در برخی از جبهات پوششی هم به خاطر نقش برجسته رفقای چپ، جبهه را به چپی ها نسبت می دادند.

به طور یقین می توان گفت که در نتیجه وحشت و مبارزات امپریالیزم، فشار اقتصادی و تحمیل رقتبار جناح جنگ سالار جهادی، اختلافات قومی و لسانی و اغواگری های مذهبی ... عده ای از مردم مظلوم ما هم دنبال طالبان افتاده اند. با این حال وقتی ماهیت رهبری و عمق ارتجاعی و وابستگی حرکت طالبان به ما روشن است، ما حق نداریم با دنباله روی پوپولیستی یاعامی گرایانه، فقط به دلیل حضور عده ای از مردم نا آگاه و فریب خورده در این حرکت، آن را تأیید کنیم. به عکس در پهلوی افشای ماهیت امپریالیزم و تجاوز آن به کشور ما، باید با افشای ماهیت ضد مردمی و ماورای ارتجاعی طالب به این عده مردم حالی بسازیم که قربانی سفیهانه مقاصد شوم طالبان و اربابان شان نشوند. آنچنان که "ساما" بعد از خروج روس ها در جنگ قدرت بین خلقی - پرچمی ها و اخوانی ها کرد و مردم را از شرکت در آن مانع می شد. (رجوع شود به مقالات ندای آزادی)

تکرار می‌کنم ما وظیفه داریم و باید همچنان که علیه تجاوز، غارت و کشتار امپریالیسم و متحدین داخلی اش یعنی اداره مستعمراتی کرزی و شرکاء مبارزه می‌کنیم، ماهیت پلید و ارتجاعی طالب و دستان پُشت پرده ای که آن را یاری می‌کند، وحشت و بربریت طالبی و دورنمای حاکمیت دوباره آن را نیز به مردم افشاء کنیم و علیه آن موضع بگیریم. ما باید به مردم حالی بسازیم که نباید به تکرار خود را از چاهی به چاه دیگری بیندازند. ما باید به مردم بفهمانیم که با حاکمیت دوباره طالب هیچ نیروئی قادر نیست برای مدت های مدیدی جلو سیر قهقرائی جامعه و وحشت و بربریت طالبی را که خیلی بدتر از دورگذشته خواهد بود، بگیرد. طالبان که باری شکست خورده اند و مردم از آن ها حمایت نکرده اند با رسیدن دوباره به قدرت چون مار زخمی زهر شان را به طور کامل بر بدنه بی دفاع و بی پناه مردم تحت سیطره خود خالی خواهند کرد. آن ها بی گمان جامعه ما را قرن های دیگر به عقب پرت خواهند نمود.

از این بحث چنین نتیجه نشود که ما با نفی طالبان گویا مؤید وضع موجود هستیم. هرگز و به هیچ وجه چنین نیست. ولی در بین دشمنان تشخیص (و نه تأیید) بد و بدتر معمول است آنچنان که مارکس هم بورژوازی را نسبت به اشرافیت فئودالی پیشرفته تر می‌دانست و لنین و مائوتسه دون و دیگران هم سطح رشد، عقبماندگی، درندگی، وحشت و دشمنان رنگارنگ را شرح داده اند و بدتر از بد را مشخص کرده اند تا با هریک به شیوه مقتضی مبارزه شود. ما حاکمیت موجود را زائیده تجاوز می‌دانیم و از نظر ما هرگونه همراهی و همسویی با آن نیز، چه در شرکت به مقامات عالیه ارکان دولت باشد و چه در قرار گرفتن در NGO ها، همراهی با تجاوز است. به عکس، ما به طرد کامل تجاوز و زائیده اش باور داریم و در جهت تحقق این آرمان و استقرار نظام مبتنی بر منافع ستمکش ترین طبقات جامعه خود مبارزه می‌کنیم.

اما **باید** مشخص بسازیم که متحدین نبرد ضد تجاوزی ما کیانند؟ و چه نوع جنبشی " جنبش مقاومت ملی " است؟

ادامه دارد